

چرا نباید به حزب کمونیست کارگری پیوست؟

از کوزه همان برون تراود که در اوست!

اخیراً یکی از «فعالان» حزب کمونیست کارگری، آقای سیامک طهماسب، لطف کرده و مقاله «حزب مورد نیاز کارگران کدامست؟» (نوشته م. رازی) را تحت عنوان «آب در کوزه، شما گرد جهان می گردید؟» نقد کرده است.^{۱۱} ظاهراً منظور ایشان این است که عصاره و محتوای واقعی ی (آب) حزب آتی کمونیستی کارگری ایران، که قرار است پرچمدار ساختن شوراهای کارگری و تدارک دهنده انقلاب کارگری آینده باشد، در همین «حزب کمونیست کارگری» (کوزه) نهفته و سایرین (از جمله ما که به ایشان نقد داریم) نباید «گرد جهان» برای ایجاد یک تشکل نوین کارگری بگردیم. در آخر مقاله شان نیز از ما و سایر «کارگران سوسیالیست» دعوت می کنند که تا دیر نشده به «صف» حزب شان بپیوندیم تا «سرنوشت انقلاب آتی را با هم رقم زنیم».

ما از حسن نیت آقای سیامک طهماسب و دعوتشان کمال سپاسگزاری را می کنیم. اما مسئله ما و جنبش کارگری ایران امروز پیوستن به این یا آن حزب «خود ساخته» نیست! مسئله ما و جنبش کارگری «براندازی» یک رژیم آخوندی «به هر بها» و جایگزین کردن آن با یک عنصر ناشاخته دیگر (حال با نام و نشانی «کارگری» و «کمونیستی») نیست! مسئله اصلی بر سر یافتن و تشکیل «حزب»ی است که قادر باشد بنیاد نظام سرمایه داری (چه در شکل آخوندی و چه در شمای غربی آن را) دگرگون کرده و یک حکومت شورایی متکی بر اراده اکثریت مردم ایران ایجاد کند؛ و بدین ترتیب ساختمان سوسیالیزم را نه تنها در ایران بلکه در منطقه و سراسر جهان آغاز نماید.

^{۱۱} - برای هردو مقاله رجوع شود به <http://www.kargar.org/bahs.htm>

مسئله بر سر بازنگری تمام اشتباهات پیش در مورد شیوه «حزب سازی» در سطح بین‌المللی و پهنه ایران است. کارگران پیشروی ایران، در قرن گذشته، دستشان بارها سوخته است. سابقه خیانت‌های آشکار و پنهان رهبری «حزب توده» در دوره قوام السلطنه و ملی کردن صنعت نفت؛ همکاری‌های فداییان «اکثریت» و «حزب توده» با ابزار سرکوب رژیم «جمهوری اسلامی»؛ ندام کاری‌ها و کجروی‌های بخش اعظم چریک‌های فدایی خلق در ابتدای انقلاب بهمن ماه و پس از آن؛ فعالیت‌های بی‌حاصل سازمان‌ها و حزب‌های خارج از کشور در دو دهه گذشته و سرگرم کردن خود با تشکیل «اتحاد»ها و «جبهه»های ناپایدار و انشعابات پی‌در پی و انجام خرده‌کارهایی «دهان پُرکن» و «جنجال‌آمیز» اما بی‌ارتباط به مسایل جنبش کارگری؛ عدم ارائه راه حل‌های اساسی برنامه‌ای و عدم نقد به نظریات و فعالیت‌های گذشته؛ برخوردهایی «از بالا» و «قیم‌آبانه» و «خودمحور بینانه» به جنبش کارگری (و تمام اینها به نام مارکسیزم و لنینیسم)، منجر به این شده است که کارگران پیشروی ایران، اعتماد خود نسبت به سازمان‌ها و حزب‌های خارج از کشور (نظیر حزب آقای طهماسب) را از دست بدهند. در چنین وضعیتی و بدون مقدمه ریزی‌های ضروری و لازم، درخواست و یا دعوت پیوستن «کارگران سوسیالیست» به چنین حزب‌هایی، تنها می‌تواند به مثابه یک «شوخی تلخ» و یا یک «دهان کجی» به جنبش کارگری قلمداد شود.

مسئله‌ی ورود آگاهی از «برون» به «درون»

آقای طهماسب ما را متهم می‌کنند که گویا بخش درونی و بیرونی جنبش کارگری را نادیده انگاشته و یکی را «خوب و خودی» و دیگری را «بد و غیرخودی» ترسیم می‌کنیم. ما را متهم می‌کنند که برخوردی «آیده‌آلیستی و خداگونه» از طبقه کارگر داریم و طبقه کارگر را در کل «دانا و توانا» می‌پنداریم. ایشان سپس براساس رد این استدلال‌ها اعلام می‌دارند که «ما کمونیست‌ها بخش پیشرو طبقه ایم»، زیرا «منافع

کل طبقه کارگر جهانی را مد نظر داریم» و به علت وجود شکل ارتباط «دو جانبه» با درون، همانند یک «معلم» مدرسه ای که کتابی برای شاگردانش می نویسد و از بیرون به «مغز» شاگردان انتقال پیدا می کند، حزب ایشان نیز می تواند از «وسایل ارتباطی چون تلفن، فاکس، نامه، میل و انترنت» نقش «ملا» را برای کارگرانی که «نخوانده ملا» نمی شوند، ایفا کند! این گفتار چند ایراد اساسی دارد:

اول، در مورد نقش پیشروی کارگری

اگر آقای طهماسب کمی به مقاله «حزب مورد نیاز کارگران کدامست؟» دقت کرده و کوشش نمی کردند که با عجله یک پلمیک سطحی با محتوای آن دامن زنند، متوجه می شدند که مقاله هرگز بحث اش این نبوده که طبقه کارگر در کل به آگاهی طبقاتی دست یافته و نیازی به هیچ چیزی نداشته و یا گویا «خدا» شده است! خیر چنین بحثی ارانه داده نشده است. این قبیل استدلال ها متعلق به گرایش های آنارکوسندیکالیستی و آنارشستی است که سوسیالیست های انقلابی، مقالات متعددی در باره آنها نگاشته و حداقل طی یک دهه گذشته با آنها مرزبندی داشته اند.^{۱۲} در مقاله مذکور، ضرورت انتقال آگاهی طبقاتی (تئوری و تجارب تاریخی) به درون طبقه کارگر نفی نگشته، بلکه در آن نوشته شده که آگاهی توسط «پیشروی کارگری» (طبقه کارگر به مفهوم اخص کلمه) به درون طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه، برده می شود». به سخن دیگر نویسنده مقاله «حزب مورد نیاز کارگران کدامست؟» وجه تمایز مشخصی میان «طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه» و «طبقه کارگر به مفهوم اخص طبقه» قایل شده است. این وجه تمایز در مقاله دیگری چنین توضیح داده شده است:

«نیروی های چپ همواره خود را به جای پیشروی کارگری معرفی کرده و از جانب آنها سخن می گویند. در صورتی که قشر پیشروی کارگری نیازی به سخنگو و قیم

^{۱۲} - رجوع شود به مقالات تشکل مسـتقل کارگری در

ندارد. این قشر بخش آگاهی از طبقه کارگر است که به علت موقعیت ویژه خود در کارخانه ها، و عملکرد آگاهانه و تجربه شان، به رهبران عملی (و طبیعی) و یا سخنگویان کارگران مبدل شده است. برخلاف طبقه کارگر (بطور اعم)، این بخش از کارگران، در افت و خیزهای مبارزات کارگری نه تنها ناامید و دلسرد نشده، بلکه خود را به تنوری نیز مسلح می کند. آنها در واقع به «کارگر روشنفکر» مبدل گشته اند. آنها به مطالعه و دنبال کردن دقیق خبرهای سیاسی و کسب تجربه تنوریک پرداخته اند. آنان خود را در درون «محافل کارگری»، با رعایت اکید مسایل امنیتی متشکل کرده و در درون جامعه، با کسب هنر تلفیق فعالیت مخفی و علنی قادر شده اند که در میان کارگران باقی مانده و آنها را در مبارزات روزمره شان رهبری کنند. در دورانی که کلیه سازمان های قیم مآب «چپ» در خارج از کشور ادعای رهبری کارگران را داشته اند، آنها در صف مقدم مبارزات ضدسرمایه داری و ضداستبدادی قرار گرفته، و در غیاب سازمان های سنتی، دست به سازماندهی اعتراض ها و اعتصاب ها زده و در تدارک ساختن نهادهای مستقل کارگری و تبلیغ آن نظریه بوده اند.»^{۱۳}

آقای طهماسب یا مقالات را مطالعه نکرده و یا به آنها بی توجه بوده اند. ما بر این باوریم که در واقع رهبران و سخنگویان طبقه کارگر که قرار است به مثابه «معلم» ظاهر گردند در ایران وجود داشته و در حال مبارزه ضدسرمایه داری هستند. اما سازمان ها و احزاب «چپ» که خود را «بخشی از پیشروی کارگری» معرفی کرده و خواهان جایگزینی خود به جای «پیشروی کارگری» هستند در مقام بردن آگاهی از بیرون به درون نیستند (حتی اگر تماماً در داخل ایران باشند). نقش افراد و نیروهایی که خود را «کمونیست» معرفی می کنند، کمک رسانی به این قشر اجتماعی و در نهایت پیوند با آن است. ابزار و امکانات کمونیست ها بایستی در خدمت پیشروی کارگری قرار گیرد تا آنها به تدارک ایجاد حزب مورد نیاز خود دست یابند. اگر آقای

^{۱۳} - رجوع شود به آرشیو مقالات «روزنه» مقاله م. رازی در مورد اتحاد براندازی طلبان

چپ یا در <http://www.kargar.org/maghalatpage.htm>

طهماسب متوجه این وجه تمایز «ظریف» می شد، دیگری لزومی نمی داشت که زحمت کشیده و یک سوم مقاله شان را به «فلسفه بافی» در مورد بردن آگاهی از «بیرون» به «اندرون» بپردازد.

دوم، کمونیست ها به مثابه پیشروان طبقه کارگر

آقای طهماسب ادعای می کنند که حزب ایشان ظاهراً «بخش پیشرو طبقه کارگر» است. سوال نخست این است که این ادعا براساس چه مدارکی استوار است؟ آقای طهماسب البته حق دارند هر ادعای که بخواهند بکنند و هر نامی خواستند بر خود بگذارند. برای مثال می توانند خود را «حزب کارگران» معرفی کنند، می توانند خود را «کمونیست» بخوانند و یا می توانند خود را «رهبر انقلاب» آتی بدانند. اما، آیا کارگران ایران و به ویژه پیشروی کارگری نیز به این اعتقاد رسیده اند؟ چند درصد از رهبران عملی کارگران در کف کارخانه ها اصولاً «حزب کمونیست کارگری» را می شناسند و حاضرند برنامه و تاکتیک های حزب را در عمل پیاده کنند؟ تنها به یک نمونه از اعتصاب کارگری که «حزب» شما سازمان داده اشاره شود! شاید آقای طهماسب ادعا کنند هزارها و یا به قول آقای حکمت «میلیون ها» نفر! سوال بعدی این است که اگر چنین است، چرا حزب برای مثال تدارک رهبری یک اعتصاب عمومی را نمی بیند؟ کافی است که به این میلیون ها کارگر پیشرو که ظاهراً همه گوش به فرمان «رهبر» حزب هستند، اعلام شود که اعتصاب ها را سراسری کرده و اقتصاد نظام را مختل کنند. چنین اقدامی در عرض چند روز کل نظام را از هم خواهد گسست. بدیهی است که رهبری «حزب» در این موقعیتی قرار ندارد، وگرنه چنین می کرد و قدرت را به چنگ می آورد. واضح است که رهبران عملی و طبیعی طبقه کارگر که در غیاب این قبیل حزب ها سال ها است اعتصاب های کارگری را سازمان داده و در صف مقدم جبهه ضدسرمایه داری قرار گرفته اند، نه تنها به این حزب که به هیچ حزب و گروه دیگری به عنوان رهبر خود نمی نگرند و تا زمانی که آنها را

چرا نباید به حزب کمونیست کارگری پیوست؟

از نزدیک و در عمل شناسایی و تجربه نکنند، بخشی از خود نخواهند دانست. حزب هایی که تنها کارشان اعمال فشار بر رژیم است و از کوچکترین اعتبار و پایه کارگری برخوردار نیستند، در مقام رهبری انقلاب کارگری آتی ایران قرار نمی گیرند (حتی اگر خود چنین ادعا کنند).

مسئله برنامه انقلابی

آقای طهماسب می گوید: «می خواهیم استثمار را از جامعه ریشه کن کنیم و کارمزدی را ملغا سازیم... خواهان اداره امور بدست کارگران هستیم... خواهان کسب قدرت سیاسی هستیم... در یک حکومت دمکراتیک و پارلمانی سرمایه داری در پارلمان شرکت می کنیم. برای سرنگونی نظام دیکتاتوری در مبارزه پارتیزانی شرکت می کنیم... جایی که دیکتاتوری نبود، دیگر چوب لای چرخ نمی گذاریم، می پریم روی ارابه...». اینها متکی بر یک «برنامه» سردرگم بورژوا دمکراتیک، ادغام با برخی شعارهای عمومی جنبش کارگری است. این قبیل برنامه ها «دستور عمل» برای تدارک انقلاب کارگری نیست و ایرادهای بسیاری داراست:

اول، جالب توجه است که در هیچ جای مقاله آقای طهماسب (و یا «یک دنیای بهتر») صحبت از «سرنگونی نظام سرمایه داری» و تشکیل «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به میان نمی آید. گویا این بخش محوری از مطالبه کمونیستی از برنامه این دوستان حذف شده است (شاید یک حزب «مدرن» نمی بایستی از این گونه سخنان «کهن» به میان آورد!). آقای طهماسب باید توضیح دهند که منظورشان از «سرنگونی نظام دیکتاتوری» چیست؟ در مارکسیزم نظام ها بر اساس روابط تولیدی تعیین می شوند و نه بطور دل بخواهی. نظامی که حافظ تولید سرمایه داری و متکی به اخذ ارزش افزوده از طریق خرید نیروی کار کارگران در بازار باشد «نظام سرمایه داری» نام دارد. نظامی که بر روابط تولیدی سوسیالیستی و «اقتصاد با برنامه» استوار باشد «نظام سوسیالیستی». البته هر یک از این نظام ها را رژیم های

متفاوتی نمایندگی می کنند. رژیم سرمایه داری و رژیم شورایی (سوسیالیستی). تا زمان فرا رسیدن جامعه بی طبقه (جامعه سوسیالیستی) تمام دولت ها نوعی از «دیکتاتوری»، باقی خواهند ماند. در جامعه سوسیالیستی به مثابه فاز اولیه جامعه کمونیستی «دولت» به تدریج رو به زوال خواهد نهاد. اما، در دوره پس از انقلاب کارگری (دوره انتقال سرمایه داری به سوسیالیزم) هنوز دولت باقی مانده و آن یک «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» است. اینها الفبای مارکسیزم است که رهبران حزب کمونیستی که خود را در آستانه تسخیر قدرت سیاسی می پندارند، باید با آنها حداقل آشنایی اولیه داشته باشند. حال باید دید که منظور آقای طهماسب از «نظام دیکتاتوری» چیست؟ منظور ایشان تنها می تواند این باشد که ایشان از استبداد و عدم وجود آزادی بیان و حقوق دمکراتیک رنج می برد. و به محض سر کار آمدن یک نظام سرمایه داری (پارلمانی) ایشان با خوشحالی دست از مبارزه برداشته و «سوار ارابه» شده و اعضای حزب شان در انتخابات برای کسب کرسی پارلمانی بورژوایی شرکت خواهند داد! آقای طهماسب به عنوان یک «کمونیست» می بایستی بدانند که «ریشه کن کردن استثمار» و «لغو کار مزدی» اگر شعارهای توخالی نباشند، تنها با سرنگونی کل نظام سرمایه داری و استقرار «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» قابل تحقق است و بس! آقای طهماسب باید پاسخ دهند که با داشتن چنین ایده های، چه اصراری دارند نام خود را «کمونیست» و نام حزب شان را «حزب کمونیست کارگری» بگذارند؟ مگر اینکه قصد عوام فریبی و بی اعتبار کردن اعتقادات بنیادین کمونیستی را در سر می پروراند.

دوم، خواهان «اداره امور به دست کارگران» نیز بودن مفهوم مشخصی دارد. مفهوم آن ایجاد اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر و فراهم آوردن زمینه سیاسی برای به قدرت رسیدن طبقه کارگر است و نه کسب قدرت توسط یک حزب. حزب طبقه کارگر تحت هیچ شرایطی نباید خود را جایگزین نهادهای دمکراتیک طبقه کارگر (یعنی شوراهای کارگری) کند. اگر شرایط برای تسخیر قدرت کارگری آماده نیست،

نبايد طرح های کودتاگرایانه کسب قدرت را تبلیغ کرد. حزب کارگری قرار نیست که بدون حضور و متقاعد کردن بخش تعیین کننده پیشروی کارگری به برنامه خود؛ و جلب حمایت بخش قابل ملاحظه کارگران- حداقل در مراکز بزرگ صنعتی- خود به نیابت از کارگران، قدرت سیاسی را بدست گیرد. این یکی از اصول ابتدایی مارکسیزم است که ظاهراً رهبری «حزب» مدت ها است آن را به طاق نسیان سپرده است.

طرح شعارهای انتقالی مانند «کنترل کارگری» و «افزایش دستمزدها متناسب با تورم» و مبارزه برای آنها در وضعیت کنونی راه را برای ایجاد اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر فراهم می آورد.^{۱۴} شعارهای بی ارتباطی نظیر «تشکیل مجامع عمومی» که زمانی می تواند مورد قبول کارگران باشد جایگزین این شعارهای انتقالی نمی گردد.

فعالیت های خارج از کشور

آقای طهماسب ما را از «دستاوردها»ی حزب شان در خارج از کشور مطلع کرده و از ما می خواهد که تلاش حزب شان را به رسمیت بشناسیم. ایشان می گویند که «مرز داخل و خارج از کشور برای مبارزه مان رسم نکرده ایم» و اخبار فعالیت حزب شان در خارج به مردم «امید دگرگونی و تحول و انقلاب می دهد... کارگران از رمق افتاده... را دلشاد می کند.»! (تاکید از ماست).

اول، در این امر تردیدی نیست که برای مبارزات ضدژیمی مرزی بین درون و خارج نباید به وجود آید. در واقع فعالیت های خارج از کشور اگر حساب شده باشند، می تواند تأثیرات بسیاری مطلوبی در درون بگذارند. همچنین فعالیت های «حزب کمونیست کارگری» نیز را همه دیده و تا آنجایی که مرتبط به حرکت های مشخص و غیرتصنعی باشد مثبت و قابل تقدیر است. یکی از اینها، کمپین دفاع از یکی رهبران

^{۱۴} - رجوع شود به مقاله قانون کار آنها و مطالبات ما
<http://www.kargar.org/kargaran.htm>

خبازان، محمود صالحی، بود که ما نیز فعالانه در آن شرکت کرده و خواهیم کرد. اما سایر حرکت های جنجال آمیز «حزب»، هدفش دفاع مشخص و هدفمند نیست که عمدتاً جنبه تبلیغات حزبی به خود می گیرد. این تیرهای برنامه ریزی نشده گرچه برخی اوقات به هدف اصابت می کند، اما در برخی از اوقات بی تأثیر و مخرب نیز هستند. برای نمونه بر هم زدن جلسه «کنفرانس برلین» یکی از این موارد بود. این عمل از لحاظ تاکتیکی کاملاً اشتباه بود. عملی که آقای طهماسب با افتخار از آن صحبت به میان می آورد! درست است که هر جنجالی نام فعالان برانگیختن آن جنجال را بر سر زبان ها می اندازد. اما، مسئله کمونیست ها در خارج صرفاً بر سر زبان ها افتادن نیست. برهم زدن جلسه افرادی که پس از بازگشت همه دستگیر شده و به زندان روانه شدند، یک تاکتیک اشتباه است. آقای رئیس دانا زمانی می تواند بی پروا به حزب (و سایر کمونیست ها) حمله کند که در میان مردم سمپاتی داشته باشد. مردم ایران که از برهم زدن جلسات توسط حزب الله سال ها است رنج برده اند، زمانی که برهم زدن جلسه همان افراد را در خارج مشاهده می کنند، دچار انزجار می شوند و نه برعکس. نمی توان از یکسو خواهان لغو حکم اعدام و سانسور اختناق بود و آنقدر «مدرن» بود که رضا پهلوی را به کنگره حزبی دعوت کرد؛ و از سوی دیگر جلسه «اصلاح طلبان» را به آن شکل به هم زد. این روش ها در تناقض آشکار با یکدیگرند! دعوت رضا پهلوی، حزب توده و اکثریتی ها به کنگره حزبی یک روش «ماوراء راست روانه» و برهم زدن جلسه «اصلاح طلبان» یک روش «ماوراء چپ روانه» است. تنها حزبی که دچار سردرگمی سیاسی باشد چنین عمل می کند.

به علاوه، آقای طهماسب با شیوه ای تظلّم طلبانه حمله آقای رئیس دانا به «حزب» را با انتقاداتی که از حزبشان توسط مقاله مذکور شده، در یک کف ترازو قرار می دهند. ایشان می گویند: «حتی ایشان (رئیس دانا) هم به کمونیستی و کارگری بودن ما ایراد می گیرند». به سخن دیگر هر آن کس از «حزب کمونیست

چرا نباید به حزب کمونیست کارگری بیوست؟

کارگری» ایراد بگیرد الزاماً در اشتباه است (و یا همکار و همسوی اصلاح طلبان). این نوع از برخوردها، نهایت خود-محوری بینی ایشان را نشان می دهد. در واقع، سرنوشت تمام حزب های «سانتریستی» که به صورت مداوم در حال نوسان بین مواضع «چپ» کارگری و راست افراطی هستند، همین است. از سوی «راست گراها» متهم به «کمونیست» بودن می شوند؛ و از سوی گرایش های کارگری متهم به گنج سری و سردرگمی. آقای طهماسب به جای متهم کردن نوشته ی مذکور، باید یک بازنگری اساسی به حزب خود و دوگانگی در ماهیت و شکل ظاهری آن کند.

سوم، ایشان ادعا می کنند که فعالیت های حزبی «...کارگران از رمق افتاده... را دلشاد می کند.» این نوع برخوردها نشانگر اینست که رهبران حزب نه شناخت کافی از جنبش کارگری داشته و نه اعتقادی به آن دارند. این روش «قیم مآبانه» که گویا کارگران «بی رمق» اند و نیاز به ناجی (همچون حزب) دارند که «دلشاد»شان کند، در واقع ماهیت واقعی این حزب را نشان می دهد. این برخورد نشان می دهد که سخنان ایشان مبنی بر اینکه «...خواهان اداره امور بدست کارگران...» هستند، بی اساس است. چگونه می توان امور را بدست کارگران «بی رمق» داد؟ این چه کارگرانی هستند که از یک بهم خوردن جلسه یک عده افراد فرصت طلب «اصلاح طلب» در برلین «دلشاد» می شوند؛ اما از دستاوردهای متکی بر مبارزات ضدسرمایه داری خود در کف کارخانه ها قوت قلب نمی گیرند؟ آقای طهماسب باید پاسخ دهد که در غیاب ایشان و حزب شان در ایران در دو دهه پیش، چه کسانی تمام اعتصابات و اعتراضات کارگری را سازماندهی کردند؟ آیا همین «کارگران بی رمق» نبودند که در گرماگرم جنگ ارتجاعی ایران و عراق بارها «قانون کار» رژیم را خنثی کردند؟ آیا همین «کارگران بی رمق» نیستند که هم اکنون در حال سازماندهی اعتصاب ها هستند. مگر آقای طهماسب اطلاعیه های حزب شان را در مورد گسترش اعتصاب های کارگری نمی خوانند؟ خیر! با روش های «قیم مآبانه» و «دلسوزانه» نسبت به کارگران، «رهبری» کارگران ایران را نمی توان به دست گرفت. اینها همه

خواب و خیال‌های شیرین خارج از کشور است. کارگران ایران دیگر همان کارگران ۲۵ سال پیش نیستند که کورکورانه به دنبال این یا آن گروه بروند. امروز در ایران تشکل‌های مستقل کارگری (مستقل از رژیم و تمام حزب‌های وابسته به آن) در حال شکل‌گیری اند و احزابی که خود را فرای نهادهای کارگری قرار می‌دهند محکوم به شکستند.

مبارزه در دفاع از کارگران در خارج از کشور که یکی از پراهمیت‌ترین وظایف نیروهای کارگری و کمونیستی در خارج است را نمی‌توان با ماجراجویی‌ها و برخوردهای کاسبکارانه و بی‌حاصل جایگزین کرد. روش تاکتونی «حزب» اغلب اشتباه بوده است. کمپین دفاع از کارگران ایران نیازی به جارو جنجال ندارد. کار درازمدت‌صبورانه در درون اتحادیه‌های کارگری و نیروهای مترقی و انقلابی، در دفاع از کارگران ایران، مدت‌ها است که آغاز شده و «حزب» در آن صحنه نیز غایب بوده است.

اگر افرادی به دنبال این قبیل فعالیت‌ها باشند، مسلماً به «سازمان مجاهدین خلق» روی می‌آورند که این فعالیت‌ها را بسیار حساب شده‌تر، پرجنجال‌تر و مؤثرتر از «حزب کمونیست کارگری» انجام می‌دهد. اینکه آنان به «دمکراتیسم اسلامی» اعتقاد داشته و حزب به «کمونیسم کارگری»، تفاوتی در نفس فعالیت‌های خارج کشور ندارد.

حاشیه‌نشینان چه کسانی اند؟

آقای طهماسب که ظاهراً خود و حزب‌اش را در «مرکز» جنبش کارگری ایران (و عالم) می‌بیند، ما را بی‌ارتباط با جامعه غرب و ایران دانسته و متهم به «حاشیه‌نشینی» می‌کند. او می‌گوید: «در عمل با داخل، نه ارتباط یک طرفه دارید و نه ارتباط دو طرفه... (و) خارج برای شما نجس است. به ارتباطات داخلی دستتان

چرا نباید به حزب کمونیست کارگری پیوست؟

نمی رسد، ارتباطات بیرون هم بو می دهد... و در حاشیه جامعه سر خودتان را گرم نگه می دارید... حاضرید تا ابد در حاشیه بمانید تا اشتباه نکنید.»

برخلاف نظریات آقای طهماسب عملکرد سی ساله سوسیالیست های انقلابی چه در زمان شاه و چه دوره فعلی (در تبعید) به مخالفان سیاسی شان نیز نشان داده است که از ابتدا آنها خود را بخشی از جنبش کارگری بین المللی دانسته و یکی از نخستین گروه هایی بوده اند که به یک سازمان بین المللی کارگری ملحق شده و فعالیت در آن داشته اند. همچنان فعالیت دفاعی آنها در چه دوره شاه (کمیته ضداعتناق در ایران) و در دوره اخیر نشانگر جدیت آنها در کار بین المللی در دفاع از طبقه کارگر بوده است. اگر آقای طهماسب اطلاعی در این موارد ندارند ایشان را می توان به «کارنامه سوسیالیست های انقلابی» رجوع داد.

اما آنچه مربوط به ایران می شود، قضاوت و ارزیابی دخالت گری نیروها و افراد چپ در ایران، نه برعهده آقای طهماسب و حزب شان می تواند باشد، نه سوسیالیست های انقلابی و نه هیچ نیرو و سازمان دیگری در خارج از کشور. کارگران پیشرو در ایران محققاً عملکرد و کارنامه تمامی گروه ها را ارزیابی کرده و صحت و سقم ادعاهای حزب ها و گروه های چپ را ارائه خواهند داد. به امید فرا رسیدن چنین روزی!

اتحاد فعالان جنبش کارگری

آقای طهماسب در خاتمه ضمن دعوت فعالان جنبش کارگری به پیوستن به حزب شان، استدلال می کنند که: «با عضویت در حزب کمونیست کارگری و پیوستن به آن، صفوف کارگران معترض، کمونیست های آزادی خواه... در مقابل جهان سرمایه داری و ارتجاع تقویت» می شود. متأسفانه در این مورد نیز با ایشان نمی توان توافق داشت. این سخنان می توانست پایه واقعی پیدا کند، اگر «حزب کمونیست کارگری» نظریات کل جنبش کارگری کمونیستی ایران و سطح جهانی را

فرموله کرده و تجارب آنها را جمع بندی می کرد. این درخواست قابل تأمل می بود، اگر این حزب بخش تعیین کننده ی پیشروی کارگری در ایران را به برنامه و تشکیلات خود جلب کرده بود. این پیشنهاد می توانست مورد توجه قرار گیرد، اگر مواضع حزب در حداقل دهه پیش به صورت پیگیر مواضع ضدسرمایه داری و کمونیستی می بود. این دعوت می توانست مورد پذیرش قرار گیرد، چنانچه فعالیت های حزب متکی بر نیازهای واقعی کارگران ایران می بود.

«حزب کمونیست کارگری» متأسفانه به هیچ یک از موارد بالا حتی نزدیک نیز نشده است. درست برعکس هر روز حتی به آنها دور تر و دورتر می گردد. می توان به تمام اعضا و طرفداران این حزب که خود را متعلق به جنبش کارگری پنداشته، توصیه کرد که راه خود را از رهبری این حزب که در مسیر مارییج تناقض گویی و خودمحوربینی افتاده است، جدا کرده و خود را با فعالان پیشروی کارگری در ایران مرتبط کنند. «آب»ی که در این «کوزه» است شفاف و آشامیدنی نیست. عملکرد امروزی «حزب» نیز تراوشات همان آب ناپاکی است که در آن است. «از کوزه همان برون تراود که در اوست!» رهبری این «حزب»، عناصر فعال آن را با خرده کاری های بی حاصل و قول و قرارهای تخیلی و غیرواقعی نهایتاً دلسرد و ناامید خواهد کرد. امروز زمان اتحاد نیروهای کمونیستی بر محور فعالیت های پیشروی کارگری ایران فرا رسیده است. زمان تدارک انقلاب کارگری برای براندازی کل نظام سرمایه داری در دستور روز قرار گرفته است. نیروها و افراد و گروه هایی که منافع خود را فرای منافع طبقه کارگر قرار می دهند نقشی در انقلاب کارگری آتی ایران ایفا نخواهند کرد.

اول فرودین هزار و سیصد و هشتاد

م. رازی

Razi@kargar.org